

شعور موجودات در قرآن و روایات^{۱۳} تسبیح موجودات، چیستی و مراتب آن

علی عظیمی شندآبادی^۲

معرفی

سریان علم و شعور در ذرات هستی از جمله مباحث مورد توجه اندیشمندان است. آثار و کارکردهای تربیتی، اخلاقی و علمی این موضوع، موجب شده تا کنش‌ها و فعالیت‌های موجودات از زوایای مختلفی بررسی شود. در دو مقاله پیشین، معنای لغوی و اصطلاحی شعور، علم و ادراک و همچنین حقیقت علم و شعور و متعلق و محدوده آن بحث شد. اشارات متعدد قرآن کریم به تسبیح موجودات، مفسران و اندیشمندان حوزه دین را بر آن داشته تا مطالب گسترده‌ای درباره شعورمندی موجودات مادون انسانی مطرح کنند. پژوهش حاضر به بررسی و تبیین دیدگاه‌های مختلف درباره نشانه‌های شعور و ادراک پرداخته است. دامنه اصلی این تحقیق، قرآن و حدیث و کتاب‌های مفسران است و برخی یافته‌های دانشمندان فیزیک و طبیعت نیز مورد مراجعه قرار می‌گیرد. در این تحقیق از روش شرح و تحلیل متن و کشف حقایق، استفاده شده و با فیش‌برداری کتابخانه‌ای از منابع دست اول و نرم‌افزارها، سعی شده تا بر پایه مبناهای حجیت ظهور، از آیات و روایات، استفاده شود.

پیش از پژوهش حاضر، کتابی که به صورت تفصیلی، ارتباط نشانه‌های شعور را با ادراک موجودات مادون انسانی و نظرات مختلف مفسران قرآن کریم و فیلسوفان در این زمینه بررسی کرده باشد،

۱. این پایان‌نامه به راهنمایی حجت الاسلام و المسلمین دکتر عسکر دیرباز و مشاوره حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا برنجکار، سال ۱۳۸۸ ش در دانشگاه قرآن و حدیث قم، دفاع شد.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور قم.

یافت نشد. در برخی مقالات و یا فضای مجازی، نوشتارهایی با عنوان تسبیح و شعور موجودات و ... دیده می‌شود که بیشتر، برگرفته از ترجمه‌ها، شرح و تفسیر آیات و روایات است؛ اما به ندرت، حقیقت، مراتب و نوع این شعور را بررسی کرده‌اند.

چکیده

قرآن و حدیث، تمام نظام هستی و پدیده‌های آن را در حال تسبیح و تنزیه خدا می‌شمرد. انسان‌ها چگونگی و حقیقت این تسبیح را نمی‌فهمند، مگر کسانی که به کمالات روحی و معنوی دست یافته باشند. گروهی از مفسران، دلالت این آیات را حالی و مجازی دانسته و گروهی دیگر معتقد به قالی و حقیقی بودن آن شده‌اند. اشارات متون وحیانی، بررسی احادیث معصومان علیهم السلام و یافته‌های علمی، نشان می‌دهد که موجودات، خود را یافته و با زبان مخصوص خویش، خدا را می‌ستایند و این تسبیح و تنزیه، حقیقی بوده و بر شعورمندی آنها دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی

يُسَبِّحُ لِلَّهِ، زبان موجودات، حیات جمادات، کلام نقلی، معارف قرآن و حدیث

درآمد

قرآن مجید آیات متعددی را به حمد و تسبیح موجودات عالم، اختصاص داده و آن را زمینه‌ای برای یادآوری انسان و بایسته‌های او شمرده است. یکی از بحث‌هایی که پیرامون این موضوع میان اندیشمندان مسلمان جریان دارد، چستی این تسبیح و در رتبهٔ پسین، ارتباط آن با شعور موجودات است. آیا تسبیح حیوانات، نباتات و جمادات واقعی است یا کنایی و مجازی؟ آیا این تسبیح دلیل بر شعورمندی و جان‌مندی آنهاست یا نه؟ پژوهش کنونی با نقل دیدگاه‌های مختلف تلاش کرده تا برپایهٔ اصالت ظهور، به نتیجه‌ای دست یابد که منطبق با احادیث معصومان علیهم السلام نیز باشد. در بیان اندیشه‌های مفسران، سخنان آنها نسبت به جزئیات آیات، طرح نشده و تنها نظر آنها دربارهٔ تسبیح و رابطهٔ آن با شعور، مورد توجه قرار می‌گیرد. این نگاشته ابتدا به واژه‌شناسی تسبیح و تفاوت آن با تحمید پرداخته و سپس آیات تسبیح و دیدگاه‌های مفسران را بررسی می‌کند. آنگاه به مفسران حقیقی قرآن یعنی معصومان علیهم السلام مراجعه کرده و برخی از احادیث این موضوع را بازپژوهی می‌نماید.

الف) واژه‌شناسی تسبیح

شناخت ریشه تسبیح و سپس کاربردهای آن در ادبیات قرآن و اندیشمندان، راه را برای رسیدن به فهم مشترک از متون دینی فراهم کرده و پژوهش را روشن‌تر می‌کند.

۱. تسبیح در لغت

جوهری برای ماده «سبح» سه معنا ذکر کرده است:

[سبح] أَلَسَّبَّاحَةُ: الْعَوْمُ. وَ السَّبَّحُ: الْفَرَاغُ. وَ السَّبْحُ: اَلْتَّصَرُّفُ فِي الْمَعَاشِ.

سبح سه معنا دارد: حرکت و شناوری، فراغت و فرصت و تصرف (حرکت و تلاش) در معاش.

او سپس تسبیح را به «تنزیه» معنا می‌کند.^۳ نویسنده کتاب العین، «سبح» را به «فراغ و فرصت برای خواب در روز» معنا کرده و در ادامه، می‌نویسد:

وَ السَّبْحُ مَصْدَرٌ كَالسَّبَّاحَةِ، سَبَّحَ السَّابِحُ فِي الْمَاءِ ... وَ النُّجُومُ تَسْبَحُ فِي الْفُلْكِ: تَجْرِي فِي دَوْرَانِهِ. وَ السَّبْحَةُ مِنَ الصَّلَاةِ: اَلتَّطَوُّعُ.^۴

«سبح» مصدری مانند «سباحة» بوده و به معنای شناگری و حرکت در آب است ... و ستارگان در آسمان شناورند: یعنی با فلک حرکت می‌کنند. و «سبحة» در صلاة به معنای اطاعت و فرمان‌برداری است.^۵

از نظر ابن فارس، این واژه ریشه‌ای دو معنایی دارد: یکی، نوعی عبادت و پرستش است و دیگری، نوعی تلاش و حرکت؛ اولی، ستایش کردن و نماز خواندن و دومی، شناکردن در آب است. او سپس تسبیح را به معنی تنزیه و دورداشتن خداوند از هر بدی، معنا کرده است.^۶

راغب اصفهانی، تسبیح را از «سبح» به معنای حرکت تند در آب و نیز در هوا دانسته است.^۷ یکی دیگر از پژوهشگران معاصر، حرکت در مسیر حق بدون انحراف و ضعف، را معنای «سبح» می‌شمرد؛

۳. الصَّحاح، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴. ج ۳، ص ۱۵۱.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۵.

۶. المفردات، ج ۲، ص ۱۷۵.

در این تعریف، دو جهت لحاظ شده است: یکی حرکت در مسیر حق و دیگری دوری از ضعف و انحراف.^۷ این اثر هم چنین نگاشته:

«سبح» و «سبحات» به معنای جلال و عظمت هم آمده است.^۸

بر این اساس، تسبیح از ریشه «سبح» به معنای فراغت، فرصت و حرکت تند است. این ریشه، بعدها برای فراغت در عبادت و حرکت بدون نقص، به کار رفت؛ یعنی همان معنایی که لغت‌شناسان از کاربردهای «تسبیح» ارائه کرده‌اند.

۲. تسبیح در اصطلاح مفسران

تسبیح در فرهنگ مفسران عبارت است از:

التَّنْزِيهُ لِلَّهِ تَعَالَى عَنِ جَمِيعِ مَا لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ وَ لَا يَلِيْقُ بِهِ.^۹

منزه دانستن خداوند در تمام آنچه که جایز نیست برای او و لایق او نیست.

دیگران نیز کاربردهای قرآنی تسبیح را به همین معنا دانسته‌اند. در حقیقت، تعریف شیخ طوسی، آینه دیدگاه‌های مفسران است.

به نظر می‌رسد می‌توان بین معنای لغوی و اصطلاحی به این شکل ارتباط برقرار کرد که تنزیه و تقدیس خدا به معنای فراغت و فرصتی است که با جدانشدن انسان از خود و آمال و آرزوهای دنیوی‌اش به وجود می‌آید و انسان با یافتن این فرصت و با تلاش و حرکت سریع به سوی خدا، در جلال و عظمت او شناور می‌شود. وقتی تسبیح به معنای نماز باشد، آن‌گاه نماز، فراغ و فرصتی برای حرکت و عروج به سوی حق خواهد بود.

در قرآن کریم ۹۲ بار مشتقات ریشه «س، ب، ح» به کار رفته و به چهار صورت مصدر، فعل ماضی، فعل مضارع، و فعل امر استعمال شده است. استعمال تسبیح در ساخت‌های سه‌گانه فعل می‌تواند نشانگر آن باشد که تسبیح موجودات، اختصاص به زمان خاصی ندارد. همچنین کاربردهای مختلف و عام آن نشان می‌دهد که این تسبیح، اختصاص به موجودات خاصی هم ندارد.

۷. التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، ج ۵ - ۶، ص ۲۰.

۸. النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ، ج ۲، ص ۳۳۱.

۹. التَّبْيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص ۴۴۵.

ب) آیات نشان دهنده تسبیح موجودات و دیدگاه های مفسران

قرآن کریم تسبیح موجودات را با عبارات مختلف و در مقامات متعدد تبیین کرده است. عمومیت این تسبیح در آیاتی از قرآن گزارش شده است:

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^{۱۰}

آن چه در آسمان ها و زمین است، خدا را تنزیه می کند، اوست عزیز و حکیم. آیه های ۱ و ۲۴ سوره حشر، آیه یکم سوره های صف، جمعه و تعابن نیز به همین مضمون هستند. لفظ «ما» در این آیه و آیات مشابه، در عاقل و غیر عاقل به کار می رود. صریح ترین آیه درباره تسبیح همه موجودات را می توان آیه ۴۴ سوره اسرا دانست:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.

آسمان های هفت گانه و زمین و هر موجودی که در آنهاست، خدا را تنزیه می کند و آن چه در جهان هستی به عنوان شیء شناخته شده است، خدا را با ستایش خود تنزیه می کند ولی شما از تسبیح آنها آگاه نیستید و درک نمی کنید به راستی که او همواره بردبار آمرزنده است.

این آیه به روشنی فهم انسان ها نسبت به نوع این تسبیح را ناقص دانسته است.

برخی از آیات، پس از بیانی عمومی نسبت به تسبیح موجودات، مصداقی از آن را ذکر کرده اند تا گستره این عمومیت به خوبی تصویر شود:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ.^{۱۱}

آیا ندیدی، آن چه در آسمان ها و زمین است خدا را تسبیح می گویند و مرغان گشاده بال نیز تسبیح می گویند و هر کدام به دعا و تنزیه خود آشناست.

۱۰. الحديد، ۱.
۱۱. النور، ۴۱.

عبارت «كُلُّ قَدِّ عَلِيمٍ صَلَاتُهُ وَ تَسْبِيحُهُ» نشان می‌دهد که هر تسبیح‌کننده‌ای در آسمان‌ها و زمین به تسبیح خود و دعا و نمازش آگاه است. این علم، نه یک علم بسیط و غریزی بلکه علمی مرکب و از روی آگاهی است؛ زیرا در برخی از آیات، به جای «هر آن که» «هر آن چه» آمده است. در هر دو این واژگان، عمومیتی فراگیر وجود دارد که شامل فرشتگان نیز می‌شود. نمی‌توان تسبیح فرشتگان را از روی علم مرکب دانست و تسبیح پرندگان را از علم بسیط؛ زیرا تسبیح همه، یکسان دانسته شده و از آن به انسان، پند داده شده است. نمی‌توان از یک تسبیح از روی ناآگاهی و غریزی به بشر، پند داد. به سخن علامه طباطبایی:

این آیه برای تمامی موجودات، تسبیح را اثبات می‌کند، و لازمه آن این است که تمامی موجودات خدا را بشناسند؛ چون تسبیح و صلوات از کسی صحیح است که بداند چه کسی را تسبیح می‌کند و برای چه کسی عبادت می‌کند.^{۱۲}

نمونه دیگری از آیات که تسبیح مصادیق موجودات را مطرح کرده، آیه هجدهم سوره صاد است:

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ.

ما کوه‌ها را برای داوود، رام کرده و آنها شبان‌گاه و صبح‌گاه، خدا را تسبیح می‌گویند.

در این آیه، افزون بر سخن از تسبیح کوه‌ها، هم‌نوایی آنها با حضرت داود علیه السلام نیز مطرح شده است و حتی زمان تسبیح، مورد اشاره قرار گرفته است. اگر این تسبیح، تسبیح حالی و مجازی باشد، اختصاص به زمان خاصی ندارد. از سوی دیگر، فهم تسبیح غریزی و مجازی موجودات، برای همه مؤمنان، ممکن است و فضیلتی برای حضرت داود علیه السلام نیست؛ در حالی که فضای آیه، بیان فضیلت این پیامبر الهی است. از سوی دیگر، قرآن کریم، گزارشی از دستور الهی مبنی بر این تسبیح، در اختیار می‌نهد که نشان‌دهنده شعوری بودن آن است:

۱۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ النَّآئِلَةَ
الْحَدِيدَ. ۱۳

داود را از سوی خود فضیلتی دادیم که ای کوه‌ها و ای پرندگان، با او هم‌آواز شوید. و آهن را برایش نرم کردیم.

اندیشمندان اسلامی در تفسیر این قبیل از آیات، دیدگاه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند که می‌توان آن را اینگونه دسته‌بندی کرد:

۱. خضوع و انقیاد تکوینی

برخی از اندیشمندان بر آن باورند که تسبیح موجودات، همان خضوع تکوینی آنها در برابر فرمان و اراده الهی بوده و سراسر هستی در پذیرش وجود و پیروی از قوانینی که خداوند برای آن تعیین نموده، مطیع و رام است. گویندگان این سخن، تسلیم موجودات را در برابر خواست و اراده خداوند متعال، تسبیح و حمد آنها دانسته و آگاهانه‌بودن این فرمان‌پذیری را نمی‌پذیرند.

فارابی در فصوص الحکم این عقیده را چنین بیان می‌کند:

آسمان با چرخش خود و زمین با گردش خود و آب با جریانش و باران با بارشش، نماز می‌گذارند در حالیکه آگاه به آن نمی‌باشند و حقیقتاً یاد و ذکر الهی بزرگتر است.^{۱۴}

ابن جوزی اقوال سه‌گانه‌ای را در تسبیح جمادات مطرح کرده و می‌نویسد:

در تسبیح جمادات سه قول است: اول: تسبیحی که جز خدا کسی آن را نمی‌داند. دوم: تسبیح، خضوع و خشوع جماد برای خداست. سوم: دلالت موجود بر صانعش می‌باشد که چنین تسبیحی موجب بصیرت و بیداری است.^{۱۵}

نویسنده التفسیر القرآنی للقرآن تسبیح تکوینی را با نام «تسبیح ولایی» آورده و می‌گوید:

۱۳. سبأ، ۱۰.
۱۴. فض ۲۹، ص ۷۰.
۱۵. زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۷.

تسبیح کائنات با حمد الهی، به معنی قرار گرفتن آنها بر سنن و قوانین حکم شده است ... کائنات تا ابد از این قوانین خارج نمی‌شوند و مقام و موقعیتی را که در آن شکل گرفته‌اند رها نمی‌سازند و از شیفتگان او می‌باشند ... «نه خورشید را سزد که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی گیرد و هر یک در فلکی سیر می‌کنند»^{۱۶} و این انقیاد و تسلیم برای خدا و دوستی و عشق به اوست.^{۱۷}

وی در جایی دیگر، تسبیح و سجود موجودات را همان تسلیم تکوینی آنان در برابر اراده الهی دانسته و می‌نویسد:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^{۱۸}
 هر چیزی خدا را با ستایش خود تنزیه می‌کند ولی شما از تسبیح آنها آگاه نیستید و درک نمی‌کنید» این تسبیح و عشق و خضوع و تسلیم می‌باشد، همان‌طور که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَ لَلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^{۱۹}
 و هر آنکه در آسمان‌ها و زمین است به همراه سایه‌هایش در هر صبح و شام گاهان از روی میل یا اکراه برای خداوند سجده می‌کنند.^{۲۰}

بر اساس این عقیده، رابطه‌ای میان تسبیح و شعور موجودات وجود نداشته و تسلیم هستی در برابر اراده خداوند با تنزیه و تقدیس حق از نقص و عیب، به هم آمیخته است. چنین معنایی از تسبیح نه تنها با معنای مصطلح آن یعنی تنزیه و تقدیس الهی نمی‌سازد بلکه با عبارت «وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» هم راست در نمی‌آید؛ چراکه تسلیم و رام‌بودن هر چیزی در برابر خالق و صانع خویش، مورد درک و فهم عموم مردم است.

۱۶. یس، ۴۰.
 ۱۷. ج ۹، ص ۱۰۰۶.
 ۱۸. الانسراء، ۴۴.
 ۱۹. الرعد، ۱۵.
 ۲۰. التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۹، ص ۱۲۹۷.

۲. حدوث و نیاز به صانع و خالق (تسبیح حالی و دلالی)

برخی از دانشمندان اسلامی معتقدند، سازمان دقیق و اسرار پیچیده هر موجودی، همان‌طور که به وجود صانع خود گواهی می‌دهد، به لسان تکوینی، هرگونه عجز و جهل را از خالق، دور دانسته و بر دانایی و توانایی او شاهد است. از نظر این گروه مراد از تسبیح و حمد آسمان‌ها، زمین، جمادات و حیوانات، همان دلالت ذاتی و طبیعی و دلالت علت و معلولی آنها بر وجود و تنزه حق تعالی است؛ زیرا همگی آنان، آیات و نشانه‌های حضرت حق‌اند و جملگی آنان چون معلول و مخلوقند، سراسر نقص‌اند و بر وجود خالق خود و بی‌نیازی او گواه‌اند. این دلالت ذاتی، به‌منزله تسبیح بوده و چه‌بسا دلالت آن بر منزّه‌بودن حق تعالی قوی‌تر از تسبیح لفظی هم باشد؛ چون دلالت ذاتی، اقوی از دلالت لفظی است. بنابراین تسبیح آنان زبان حالشان است نه زبان قال. مرحوم طبرسی در تفسیر خود ذیل آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ.» می‌گوید:

معنی تسبیح در اینجا همان دلالت بر وحدانیت و عدالت خداوند است و اینکه او در الهیت شریکی ندارد. همین دلالت، جایگزین تسبیح لفظی گردیده و چه‌بسا تسبیح به این معنی به لحاظ دلالت، قوی‌تر از تسبیح لفظی باشد؛ چون این موجب علم و یقین می‌گردد. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ؛ هیچ موجودی نیست مگر اینکه از ناحیه خلقتش به حمد خداوند تسبیح می‌گوید» چون هر موجودی به جز قدیم، حادث است که خود به تعظیم او آوا می‌دهد؛ چون حادث به صانع و سازنده‌ای که ساخته نشده باشد محتاج است ... پس حادث، خود به اثبات قدیمی که بی‌نیاز از غیرش باشد، ندا می‌کند و آنچه که بر محدثان جایز است بر قدیم جایز نیست «وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ شما تسبیح این اشیا را نمی‌دانید» چون در آن تدبّر نموده‌اید تا دلالتشان را بر توحید بفهمید.^{۲۱}

پیشتر، شیخ طوسی نیز در تفسیر تبیان این دیدگاه را مطرح کرده بود.^{۲۲}

۲۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۴۴.
۲۲. ج ۶، ص ۴۸۲ و ج ۹، ص ۵۱۸.

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»^{۲۳} در این آیه دو مسأله است مسأله اول: بدانکه انسان زنده صاحب تکلیف، خداوند را به دوگونه تسبیح می‌کند: اول تسبیح به گفتار، همانند آنکه با زبان بگوید: سبحان الله. دوم به دلالت احوال بر توحید و تقدیس و عزت خدای تعالی. اما آنکه مکلف نیست، همانند چهارپایان و آنکه حیاتی ندارد مثل جمادات، تسبیحش به روش دوم است؛ چون تسبیح به روش اول حاصل نمی‌گردد مگر با فهم و دانش و شعور و نطق و تمامی اینها در مورد جمادات، محال است؛ پس باقی نمی‌ماند در جمادات مگر تسبیح به روش دوم.^{۲۴}

زمخشری هم در کشف، چنین می‌نگارد:

مراد از تسبیح موجودات آن است که آنان با زبان حال، تسبیح می‌گویند؛ آنجا که دلالت بر وجود صانع خویش و قدرت و حکمت او می‌نمایند. پس آنان گویا تسبیح می‌گویند و گویا که تنزیه خداوند عزوجل را از شریکان و غیر آن که بر او روا نمی‌باشد، می‌نمایند.^{۲۵}

بر اساس این دیدگاه، هیچ رابطه‌ای میان تسبیح و شعور موجودات وجود ندارد. از نظر این دانشمندان، فقدان آثار و علائم حیات انسانی در نباتات و جمادات، دلیل بر عدم فهم و شعور در آنهاست و این در حالی است که قرآن همه اشیا و موجودات را دارای حیات می‌داند.^{۲۶}

در برابر، می‌توان گفت: مجاز بودن بیان قرآن، خلاف اصالة الحقیقه است. قرآن کریم افزون بر پرورش فضایل اخلاقی برای تعلیم «ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^{۲۷} نیز آمده است. اگر قرار باشد که مفاهیم غیر عادی برداشت‌شده از کتاب و سنت، تأویل رفته و مجاز دانسته شود، باب معرفت و حیوانی

۲۳. الاسراء، ۴۴.

۲۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۳۴۷.

۲۵. ج ۲، ص ۶۶۹.

۲۶. ن. کذ مشابیه القرآن، ج ۱، ص ۲۴؛ انوار التنزیل، ج ۵، ص ۶۸؛ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳۰۴؛ الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱،

ص ۶۵۱؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۸۰.

۲۷. البقرة، ۱۵۱. (و آن چه نمی‌دانستید به شما می‌آموزد.)

بسته می‌شود. چیزی که بر اصالة الحقیقه تأکید کرده و مفادش را به منزله نص می‌گرداند، تعبیر «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» است. اگر مقصود خدا از تسبیح همه موجودات، همان باشد که تأویل-کنندگان می‌گویند، این معنا برای خیلی از مخاطبان قابل فهم بوده و جایی برای خطاب جمعی «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» وجود ندارد. اگر برای اصلاح این دیدگاه جمله «لَا تَفْقَهُونَ» به معنای عدم توجه کافی گرفته و گفته شود که بیشتر مردم به بزرگی دلالت تکوینی موجودات بر تنزیه خدا توجه کافی را ندارند، باز هم مشکل، حل نمی‌شود؛ زیرا این توجیه خلاف ظاهر آیه بوده و اگر مراد متکلم، همین بود، می‌توانست از عباراتی چون «وَلَكِنْ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» بهره ببرد. از سوی دیگر اگر تسبیح موجودات، تنزیه تکوینی باشد، چرا قرآن به آسمان‌ها، زمین و مرغان، نسبت علم می‌دهد و می‌فرماید: «كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ.» در صورتی که بر اساس دیدگاه پیش‌گفته، آنها از تسبیح و تنزیه خود اطلاعی ندارند.

همچنین اگر منظور از تسبیح کائنات، خضوع و انقیاد و یا تسبیح حالی باشد، این گونه از تسبیح، وقت معینی ندارد؛ بلکه حقیقتی است که بشر هر موقع در سازمان هر موجودی دقت کند آن را درمی‌یابد. اما قرآن کریم، تسبیح کوه‌ها را مقید به شبانگاه و صبحگاه فرموده است. بر این اساس، هر چند تسبیح تکوینی و این که هر موجودی با زبان تکوینی خود، خالق یگانه را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کند، مطلبی درستی است، ولی نمی‌توان آیات مربوط به تسبیح کاینات را ناظر به آن دانست.^{۲۸}

۳. تسبیح قولی و حقیقی

تنزیه و تقدیس کلامی در حقیقت، اظهار ما فی الضمیر به نحوی از انحاست. این کشف از منویات، در انسان‌ها به وسیله الفاظ و علایم و اشارات و گاهی هم به کتابت صورت می‌گیرد و در سایر موجودات به فراخور وجودشان به صور گوناگونی تحقق می‌یابد. در نظام هستی که همه موجودات آن، بهره‌ای از ساحت وجود برده و به حقیقت هستی متلبس شده‌اند، لاجرم به کمالات وجودی به اندازه وسعت و

۲۸. ن. ک: احمد موعود انجیل، ص ۲۷؛ منشور جاوید، ج ۲، ص ۹۶.

ظرفیت خود متکامل گشته‌اند. آنان چون نقص خود را دریافته و کمال مطلق را مشاهده کرده‌اند، مدام در برابر عظمت او خاضع بوده و این حقیقت را به مقدار توان خود اظهار می‌دارند. از دیدگاه قرآن همه موجودات، ناطق و به حمد خداوند تسبیح گویند. «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»؛^{۳۹} گفتند - اعضای بدن - ما را خداوندی که همه چیز را به سخن آورده، ناطق نموده است. «مسموع و مفهوم نبودن نطق يك موجود برای موجودی دیگر، دلیل بر فقدان آن نیست، همان‌گونه که مجوزی بر حمل مجازی نمی‌باشد.

ملاً صالح مازندرانی ذیل شرح حدیث حضرت موسی علیه السلام، پس از بیان نظر کسانی که قائل به حالی بودن تسبیح شده‌اند، احتمال قالی بودن را ممکن دانسته و می‌نویسد:

ممکن است گفته شود تمامی ممکنات و موجودات، دارای تسبیح قولی هستند و اعطای این قدرت از طرف خدای قادر و قاهر بعید نیست و آن را سخن گفتن درختان و سنگ‌ریزه‌ها در پیش رسول خدا و اوصیائش و شنیدن برخی از حاضران، تأیید می‌کند؛ همچنین نطق اعضاء و جوارح آدمی در روز قیامت، همان‌طور که قرآن فرموده، بر آن دلالت می‌نماید.^{۳۰}

شیخ بهائی نیز تسبیح لسانی و قولی موجودات به‌ظاهر غیر ذی‌شعور، مانند حیوانات و جمادات را به فرقه عظیم و جم غفیری از علما و اندیشمندان نسبت می‌دهد.^{۳۱}

از دیدگاه علامه طباطبایی، هنگامی می‌توان سخن از حمد و تسبیح موجودات گفت که شعور آنها هم پذیرفته شود؛ حال اگر موجودات شعور آنها نادیده گرفته شده و صرفاً نشان‌دهنده جمال و جلال خدا باشند، در این صورت تنها آیاتی هستند دال بر ذات پروردگار. وی با طرح این پرسش که آیا صرف کشف هر موجودی از خالق و صانع خود، بدون در نظر گرفتن قصد و اختیار برای آن را می‌توان تسبیح نامید یا نه؟ می‌نویسد:

اگر بگویی که کشف و دلالت به‌تنهایی بر پاکی و بی‌عیبی خداوند مادامی که همراه قصد و اراده نباشد، تسبیح نامیده نمی‌شود، قصد و

۳۹. فصلت، ۲۱.

۳۰. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۳۱. مفتاح الفلاح، ص ۱۰۱.

اراده مبتنی و متوقف بر حیات است و اکثر این موجودات همانند زمین و آسمان و جمادات فاقد آن‌اند؛ پس چاره‌ای نیست به‌جز اینکه تسبیح این‌گونه موجودات را حمل بر معنی مجازی نماییم؛ بنابراین تسبیح آنان دلالت وجودشان بر تنزه خداوند می‌باشد. در جواب گوییم که کلام خدای تعالی دلالت دارد که علم و شعور در موجودات، ساری و جاری می‌باشد. هر مخلوقی به مقدار وسعت وجودی‌اش بهره‌ای از علم برده است و لازمه این سخن آن نیست که همه موجودات از حیث دانش، مساوی بوده یا همگی از یک نوع علم و آگاهی برخوردار باشند و یا اینکه همان علم و شعور انسان را دارا بوده و یا اینکه انسان، علم آنان را بفهمد. خداوند در حکایت از اعضای انسان می‌فرماید: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» و نیز می‌فرماید: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أَيْتِيَ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ؛ خداوند به آسمان و زمین گفت که از روی رغبت یا اکراه بیایید، آن دو گفتند که از روی رغبت آمدیم.» آیات در این معنی بسیار است؛ بنابراین هیچ موجود آفریده‌ای نیست مگر آن که نوعی از شعور و ادراک را دارا می‌باشد. او با وجود خویش دو چیز را اراده می‌کند: نمایان نمودن احتیاج و نقص خود و دیگر بی‌نیازی و کمال خداوند خویش را و این که غیر از او خدایی در جهان نیست. پس او تسبیح خدای می‌کند و او را از هر شریک و نقصی میرا می‌شمارد. با این بیان واضح شد که هیچ وجهی برای معنی مجازی تسبیح در آیه شریفه نمی‌باشد، زیرا که مجاز در صورتی صحیح است که حمل بر معنی حقیقی، امکان‌پذیر نباشد.^{۳۲}

علامه ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء در بیان حقیقت این تسبیح می‌گوید:

حق این است که تسبیح - که آیه شریفه آن را برای تمامی موجودات اثبات می‌کند - تسبیح به معنای حقیقی است که در کلام خدای تعالی به‌طور مکرر برای آسمان و زمین و آنچه در بین آن دو است اعم از موجودات عاقل و غیر عاقل اثبات شده و ما می‌بینیم که در میان

۳۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۱.

نام‌بردگان، موردی است که جز تسبیح حقیقی را نمی‌شود بدان نسبت داد و چون تسبیح در آن مورد، حقیقی است قهرا باید در تمامی نام-برندگان به نحو حقیقت باشد؛ مثلاً یکی از این سنخ آیات، آیه شریفه «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» و آیه شریفه «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ» است که به یک سیاق و یک بیان فرموده: کوه‌ها و مرغ‌ها با او تسبیح می‌گفتند و قریب به این مضمون است آیه «يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ» و با این حال دیگر معنا ندارد تسبیح را نسبت به کوه‌ها و مرغان، زبان حال گرفت و نسبت به آن پیغمبر، زبان قال.^{۳۳}

میبیدی در تفسیر عرفانی کشف الاسرار ذیل آیه «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ

فِيهِنَّ» می‌گوید:

معنی آیه آن است که آسمان‌ها و زمین بر دلالت بر قدرت حق تعالی و نمایش حکمت او قیام نموده و این قیام آنان برای سازنده خویش، تسبیح گشته است؛ سپس آن آسمان و زمین به ذکر تسبیح ناطق گشته‌اند. خداوند تعالی که قدرت بر انطاق آنان دارد به سخنشان آورده، سخنی که عقل‌ها را از فهمش، قاصر و نومید کرده است. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» قومی گفتند این در حیوانات که ذوات الارواحند مخصوص است و قول درست آن است که عام است در حیوانات و نامیات و جمادات، همه، الله را می‌ستایند و تسبیح می‌کنند و به پاکی وی سخن می‌گویند و آدمی را به دریافت آن راه نه و بدانستن به خود، هیچ سامان نه. این است که رب العزة گفت: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» زیرا آن تسبیح به غیر زبان و لغت شماسست.^{۳۴}

نویسنده تفسیر اثنی عشری، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء در توضیح تسبیح مقالی و ارادی می‌نویسد:

۳۳. همان، ص ۱۵۴.

۳۴. ج ۵، ص ۵۵۹.

هر طبقه از حیوان و نبات و جماد دارای شعور و ادراک و هر دسته به لغتی تسبیح کنند ذات احدیت الهی را و ما نمی‌فهمیم؛ چنانچه بسیاری از کلام مردم را که لغات آنها را هیچ ندانیم، گمان کنیم مانند صدای طیور است و تعجب داریم از فهمیدن آنها کلام یکدیگر را. و ایضا اگر مراد، تسبیح حالی بود، هر آینه آیه «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» محتاج نبود. و ایضا اعجاز تسبیح سنگ‌ریزه در دست مبارک ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم، نه به سبب تسبیح بودی، بلکه از جهت شنوایدن صحابه، خرق عادت گشتی که حاضرین شنیدند آن را و آلا همیشه در تسبیح الهی باشند. و ایضا قضیه هُدهُد و مورچه با حضرت سلیمان، اقوی شاهدهی است. تنقیح مراد: ممکن است التزام به هر دو قول. اما تسبیح حالی که ظاهر است و اما تسبیح مقالی، محال عقلی نیست تا ممتنع باشد بلکه ممکن و ظهور آن در بعضی اوقات، کاشف است از استمرار و رفع استبعاد.^{۳۵}

وی در ادامه به آیات و اخباری که به وضوح بر شعور و ادراک همه اشیا و تسبیح حقیقی آنها، دلالت دارند اشاره می‌کند.

قرطبی هم در جامع الاحکام نوشته:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» در عموم این جمله بین علما اختلاف شده که آیا تخصیص خورده یا نخورده است. عده‌ای گفته‌اند که این جمله، تخصیص نخورده و مراد از تسبیح، دلالت تکوینی اشیاست؛ زیرا هر پدیده‌ای، خود شاهد است که خداوند خالق و قادر است. گروهی دیگر گفته‌اند که این تسبیح به نحو حقیقت، استعمال شده و همه اشیا، خداوند را تسبیح می‌گویند ولی بشر، آن تسبیح را نمی‌شنود و نمی‌فهمد. اگر سخن اول درست باشد که مراد از تسبیح، دلالت اثر و مصنوع بر صانع است، این امر مفهوم همه است در حالی که آیه صراحت دارد که این تسبیح فهمیده نمی‌شود. از این ایراد، جواب داده شده است به این که مراد از جمله «لَا تَفْقَهُونَ» کفارند که

از عبرت گرفتن سرباز می‌زنند و حکمت خدای تعالی را در اشیاء نمی-فهمند. بنا بر تأویل دوم، نیازی به این سخنان نیست؛ زیرا هر چیزی از جماد و غیر آن تسبیح می‌گویند. می‌گوییم که دلیل و استدلال این تأویل دوم از قرآن آیات ذیل است: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإشْرَاقِ» و سخن خداوند: «وَ إِن مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.» و سخن خداوند: «وَ تَخِرُّ الْجِبَالَ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَانِ وَلَدًّا» قول درست آن است که همه موجودات، تسبیح می‌گویند؛ به دلیل روایاتی که بر این معنی دلالت می‌کند. و اگر مراد از تسبیح، دلالت تکوینی آنان باشد، چرا در آیه شریفه، نام داود را به همراه کوهها آورده است؟ حضرت داود، تسبیح قولی می‌نمود، پس کوهها هم همانند داود، به ذکر تسبیح قائل بودند، پس آن تسبیح، تسبیح قولی بوده است، بدین صورت که خداوند زندگی و نطق را در آنان ایجاد نموده است همان گونه که گفته شد. و سنت و احادیث نیز بر آن چه در ظاهر قرآن آمده از تسبیح عموم موجودات، تصریح نموده، پس این قول اولی و ارجح است.^{۳۶}

بر پایه این سخنان و مستند به آیات قرآن کریم، تسبیح قولی و حقیقی، برای همه اجزای عالم، ثابت است. این تسبیح عبارت است از تنزیه گفتاری و کلامی که مراد از کلام، ابراز قصد و اراده درونی به نحوی از انحاست. این اظهار درونی در انسان به گونه‌ای و در دیگر موجودات به صورت‌های دیگر و بسته به سازمان وجودی‌شان تحقق می‌یابد. هر یک از موجودات به مقدار وسعت وجودی خود بهره‌ای از شعور و آگاهی برده‌اند و با همان شعور و ادراک، خداوند را تسبیح می‌گویند. حمل تسبیح در آیه بر معنی مجازی، درست نیست زیرا این آیات، قابل حمل بر حقیقت است.

۴. ترکیبی از تسبیح حالی و قالی

گروهی از دانشمندان اسلامی معتقدند که تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان حال و قال، یا ترکیبی از تسبیح تکوینی و تشریحی است. بسیاری از انسان‌ها و همه فرشتگان از روی درک و شعور، حمد و

۳۶. ج ۱۱، ص ۲۶۶ و نیز ن. کد البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۴۳۱؛ جواهر الحسان، ج ۳، ص ۴۷۷؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۶؛ التفسیر الوسیط، ج ۸، ص ۳۶۱.

ثنای او می‌گویند و تمامی ذرات موجودات چه انسان و ملایک و چه حیوانات و جمادات با زبان حالشان از عظمت و بزرگی خالق، سخن به میان می‌آورند. گرچه این دو گونه حمد و تسبیح با هم متفاوت است ولی در قدر جامع، یعنی مفهوم گسترده‌ی واژه حمد و تسبیح، مشترک‌اند.

جایز است تسبیح موجودات بر قدر جامع و مشترکی بین لفظ و دلالت حمل شود، برای اسناد آن به موجوداتی که تسبیح لفظی و قولی متصور است و به موجوداتی که اسناد لفظی قابل تصور نیست.^{۳۷}

این سخن، نمی‌تواند گویای معنای آیه باشد؛ زیرا وجه مشترک بین همه موجودات در تسبیح و تحمید، همان دلالت تکوینی است که در جمادات، مجاز شمرده شده است. این معنی هرگز وجه جمع بین حمد و تسبیح، تکوینی و تشریحی نخواهد بود؛ بلکه همان دیدگاه دوم است با بیانی دیگر.

بیشتر مفسران و اندیشمندان، دیدگاه خود را درباره تسبیح و تحمید موجودات، ذیل آیه ۴۴ سوره اسرا و آیه ۶۱ سوره نور ابراز کرده‌اند. جمع‌بندی مجموعه دیدگاه‌ها به این چهار قول و یا به این سه قول انجامید. در بخش آینده، احادیث این موضوع، بررسی می‌شود.

ج) تسبیح موجودات در روایات

در روایات معصومان علیهم‌السلام و دعاها و مناجات نقل شده از ایشان، دقائق و نکات ظریف و قابل تأملی درباره تسبیح و حمد موجودات آمده است. در لسان معصومان، تسبیح جمادات، نباتات و حیوانات، چنان بیان شده که راه هرگونه تأویل را بسته و بر حقیقی بودن این حمد و تسبیح و شعورمندی موجودات مادون انسان، رهنمون می‌شود.

۱. تسبیح حیوانات

بخشی از روایات، تسبیح پرندگان و حیوانات دیگر را مورد توجه قرار داده است. نمونه‌هایی از آن چنین است:

یکم: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَنْ

تَوَسَّمَ الْبَهَائِمُ فِي وُجُوهِهَا وَ أَنْ يُضْرَبَ وَ وُجُوهُهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا.^{۳۸}

۳۷. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳۸. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸۲ و نیز ن. ک: المعجم الاوسط: ج ۵، ص ۱۲۲.

امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از علامت‌گذاری در صورت حیوانات و زدن به صورت آنان نهی فرموده است زیرا آنان به حمد پروردگارشان تسبیح می‌گویند.

دوم: الإمامُ الصادقُ علیه السلام: ما من طَیْرٍ یُصادُ فی بَرٍّ و لا بحرٍ و لا شیءٍ یُصادُ مِنَ الوَحْشِ إِلَّا بِتَضِیْعِهِ التَّسْبِیحِ.^{۳۹}

از امام صادق نقل شده که فرمود: هیچ پرنده‌ای در خشکی و دریا صید نشده و هیچ حیوان وحشی‌ای صید نمی‌شود مگر به آن سبب که تسبیح خدا را ضایع نموده است.

سوم: رسولُ الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ التَّمَلَ یُسَبِّحُنَّ.^{۴۰}

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مورچه‌ها تسبیح خداوند می‌گویند.

چهارم: عَنْ إِبْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ قَتْلِ الضَّفَدَعِ وَ قَالَ: نَعِيقُهَا تَسْبِیحٌ.^{۴۱}

از ابن عمر روایت شده که گفت: پیامبر از کشتن بی‌جهت قورباغه نهی نمود و فرمود: صدایش تسبیح خداوند است.

این احادیث، نشان‌دهنده گونه‌ای از علم و اختیار برای حیوانات است بوده و وقتی ذیل آیه «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ»، قرار می‌گیرد، به روشنی، مفهوم حقیقی آیه را نشان می‌دهد.

۲. تسبیح نباتات و جمادات

گروهی دیگر از روایات، تسبیح نبات و جماد را مورد توجه قرار داده که نمونه‌هایی از آن چنین است:

۳۹. تفسیر العیاشی، ج ۲، ح ۸۳.

۴۰. اللزّ المنثور، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴۱. همان.

یکم: أَلِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ؛ ثُمَّ شَرِبَ، ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ ثُمَّ شَرِبَ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ؛ ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ ثُمَّ شَرِبَ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ؛ ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ سَبَّحَ ذَلِكَ الْمَاءَ لَهُ مَا دَامَ فِي بَطْنِهِ إِلَى أَنْ يَخْرُجَ.^{۴۲}

هرگاه کسی از شما آب بخورد و بسم الله بگوید و سپس بنوشد و بعد قطع کرده الحمد لله بگوید و [همین عمل را تا سه مرتبه تکرار نماید] آن آب مادامی که در شکم است تسبیح می گوید تا اینکه از شکم خارج شود.

این روایت افزون بر اثبات تأثیرپذیری آب از اذکار و عبارات نورانی، نوعی علم و شعور را برای آن ثابت می‌کند؛ همان‌گونه که امروزه علوم بشری هم این تأثیرپذیری و جان‌مندی را تأیید می‌کند.^{۴۳}

دوم: عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي إِنِّي أَجِدُ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». فَقَالَ لَهُ: هُوَ كَمَا قَالَ. فَقَالَ: أَتَسْبِيحُ الشَّجَرُ الْيَابِسَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، أَمَا سَمِعْتَ خَشَبَ الْبَيْتِ كَيْفَ يَنْقُضُ وَ ذَلِكَ تَسْبِيحُهُ فَسُبْحَانَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.^{۴۴}

مسعدة بن صدقه از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت نموده که: مردی بر آن حضرت وارد شد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد من دیدم که، خداوند در قرآن می‌فرماید: هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح بحمد خداوند می‌کند ولی شما تسبیحشان را نمی‌فهمید. حضرت فرمودند که همین‌گونه است. او گفت: آیا درخت خشک تسبیح می‌گوید؟ حضرت فرمودند: آری، آیا صدای ترک چوب‌های خانه را نشنیده‌ای؟ این همان تسبیح او است. پس خداوند به هر حال منزّه است.

سوم: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»؛ فَقَالَ: مَا تَرَى؟ إِنَّ تَنْقُضَ الْحَيِّطَانَ تَسْبِيحُهَا.^{۴۵}

۴۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۳.

۴۳. ن. کد روزنامه قدس، ۱۳ دی ۱۳۸۶ ش.

۴۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸۲ و ۸۴.

۴۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸۱.

از زراره روایت است که گفت از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند: «و هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح به حمد خداوند می‌کند» پرسیدم. حضرت فرمود: چه دیده‌ای، همانا ترک دیوارها تسبیح آنها است.

چهارم: عن ابن عباسٍ فی قَوْلِهِ: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»؛ قَالَ: أَلَزَّرُ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ أَجْرُهُ لِصَاحِبِهِ، وَ الثُّوبُ يُسَبِّحُ، وَ يَقُولُ الْوَسْخُ: إِنْ كُنْتَ مُؤْمِنًا فَاعْسِلْنِي إِذَا ۶؛

از ابن عباس درباره کلام خداوند که می‌فرماید: «و هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح به حمد خداوند می‌گوید»، روایت شده که گفته است: زراعت، تسبیح به حمد خدا می‌کند و پاداشش برای صاحب آن است. و لباس، تسبیح می‌گوید و چرک آن می‌گوید: اگر تو مؤمنی مرا بشوی.

پنجم: عن عِكْرَمَةَ فِي قَوْلِهِ: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» قَالَ: الْأَسْطُوانَةُ تُسَبِّحُ وَ الشَّجَرَةُ تُسَبِّحُ. ۴۷

از عکرمه درباره کلام خداوند که می‌فرماید: «هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح بحمد خداوند می‌گوید» روایت شده که گفته است: ستون، تسبیح می‌گوید و درخت، تسبیح می‌گوید.

ششم: عن ابن مسعودٍ قَالَ: كُنَّا نَأْكُلُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَنَسْمَعُ تَسْبِيحَ الطَّعَامِ. ۴۸

از ابن مسعود روایت شده است که ما با پیامبر صلی الله علیه و آله غذا می‌خوردیم و تسبیح طعام را می‌شنیدیم.

هفتم: الْإِمَامُ الصَّادِقُ - فِي قِصَّةِ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ الزَّبُورَ لَا يَبْقَى جَبَلٌ وَ لَا حَجْرٌ وَ لَا طَائِرٌ إِلَّا جَاوَبَتْهُ. ۴۹

امام صادق علیه السلام در داستان حضرت داوود علیه السلام فرمود: هر زمانی که داود زبور می‌خواند، کوه و سنگ و پرنده‌ای باقی نمی‌ماند مگر این که پس از او می‌خواندند.

۴۶. الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۱۸۳.
۴۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۶.
۴۸. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۷۳، ح ۹۹۸۸.
۴۹. کمال الدین، ص ۵۲۴، ح ۶.

هشتم: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَوْفِقًا سَبَّحَتْ مَعَهُ الْجِبَالُ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ ذَلِكَ مِنْهَا.^{۵۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که از روی یقین، بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، کوهها همصدا با او تسبیح گویند، اما او تسبیح آنها را نمی‌شنود.

نهم: الذَّرُّ الْمَنْثُورُ عَنْ أَبِي غَالِبِ الشَّيْبَانِيِّ: صَوْتُ الْبَحْرِ تَسْبِيحُهُ وَآمَاجُهُ صَلَاتُهُ.^{۵۱}
صدای دریا تسبیح آن و امواجش، نماز آن است.

دهم: تَفْسِيرُ الطَّبْرِيِّ عَنِ عِكْرَمَةَ: لَا يَعْيِنُ أَحَدُكُمْ دَائِبَتَهُ وَ لَا تَوْبَهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ.^{۵۲}
کسی از شما حیوان یا لباسش را معیوب نکند چرا که هر چیزی خدا را با حمد خود تسبیح می‌گوید.
گسترده‌گی و تعدد احادیث تسبیح اشیاء در منابع روایی شیعه و سنی به اندازه‌ای است که هرگونه اشکال سندی را می‌زداید و لایه‌های معرفتی دیگری را بر روی انسان می‌گشاید. علامه طباطبایی می‌گوید:

روایات در تسبیح اشیاء خیلی زیاد است ... روایات مذکور از طریق شیعه و سنی در بیان تسبیح اشیاء به حدّ استفاضه رسیده است. از جمله آنها روایات تسبیح سنگ‌ریزه‌ها در دست رسول خداست.^{۵۳}

امام خمینی (قدّس سره) نیز اخبار مربوط به تسبیح موجودات را غیر قابل توجیه و تأویل دانسته و بر شعور و ادراک آنها صحّه می‌گذارد:

پر واضح است که تسبیح و تقدیس و ثنای حق تعالی مستلزم علم و معرفت به مقام مقدّس حق و صفات جلال و جمال است و بدون هیچ‌گونه معرفتی و علمی متحقّق نشود و در اخبار شریفه به‌طوری این مطلب شریف را با صراحت لهجه بیان فرمودند که به هیچ وجه قابل

۵۰. الذَّرُّ الْمَنْثُورُ، ج ۱، ص ۲۶.

۵۱. الذَّرُّ الْمَنْثُورُ، ج ۴، ص ۱۸۴.

۵۲. تفسیر الطَّبْرِيِّ، ج ۱۵ ص ۱۱۶.

۵۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۸ و ۱۳۰.

توجیه و تأویل نیست؛ ولی اهل حجاب و محجوبین از معارف الهیه ...
تأویل کلام خدا کردند. پس موجودات و ثنای آنها حق را، از روی شعور
و ادراک است.^{۵۴}

دعاهای اهل بیت علیهم السلام نیز به جان‌مندی موجودات با نگاه توحیدی پیرنگی نگریسته و
معارف زیبا و راه‌گشایی را در اختیار نهاده است. امام علی علیه السلام در دعای روز دوازدهم هر ماه
قمری چنین با خدا مناجات می‌کند:

سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ الْجِبَالُ الرَّوَاسِيُّ بِأَصْوَاتِهَا تَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ
الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ الْأَشْجَارُ بِأَصْوَاتِهَا تَقُولُ:
سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ، سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ
السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ يَقُولُونَ: سُبْحَانَ اللَّهِ
الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ...^{۵۵}

پاك و منزّه است آن‌که كوه‌های استوار، با صداهایشان، به پاكی‌اش
می‌ستایند و می‌گویند: «پاكا پروردگار بزرگ من!» پاك و منزّه است آن‌که
درختان، با ریشه‌هایشان، به پاكی‌اش می‌ستایند و می‌گویند: «پاكا پادشاه
راستین!» پاك و منزّه است آن‌که آسمان‌ها و زمین، به پاكی‌اش می‌ستایند
و می‌گویند: «پاكای خدای بزرگ و زنده و بردبار و سپاس، او را!»

از آن‌جا که نوع تسبیح انسان با سایر موجودات، فرق می‌کند، انسان نمی‌تواند تسبیح آنها را بشنود
و از این رو، جمادات را مرده و بی‌شعور می‌پندارند. شایان یادآوری است که خداوند، تسبیح موجودات
را غیر قابل درک ندانسته بلکه می‌فرماید: «شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید.» یعنی اگر گیرنده‌های
انسان تقویت شود، امکان شنیدن یا ادراک آن وجود خواهد داشت؛ همان‌گونه که حضرت یعقوب علیه

۵۴. چهل حدیث، ص ۴۱۷.

۵۵. الذروع الواقیه، ص ۱۱۳.

السلام می‌فرماید: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ»^{۵۶} حقیقتاً من بوی یوسف را حس می‌کنم.» در حالی که این پیامبر الهی، فرسنگ‌ها با فرزندش فاصله داشت.

تقویت گیرنده‌های انسانی، راهی قرآنی دارد که عبارت است از: «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»^{۵۷} مقربان آن را می‌بینند.» نمونه این مقربان حضرت ابراهیم علیه السلام بود که قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^{۵۸} و همچنین ما نشان دادیم به ابراهیم باطن آسمان‌ها و زمین را تا از موقنان باشد.» همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این تسبیح را درک می‌کنند که قرآن مجید می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ...»^{۵۹} و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ...»^{۶۰}.

شهید مطهری، شنیدن صدای موجودات را ویژه پیامبران علیهم السلام نمی‌داند و به نمونه‌هایی چون صدایی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در وادی السلام شنید و یا صدایی که مرحوم شیخ بهائی از قبر بابا رکن الدین در تخت فولاد اصفهان شنید، اشاره می‌کند.^{۶۱}

آیت الله جوادی آملی هم می‌نویسد:

یکی از مظاهر خلیفه الهی حضرت داوود علیه السلام به سخن درآوردن موجودات بود. چنین نیست که راه فهم تسبیح موجودات بسته باشد و چنین نیست که این فهم در انحصار داود و شاگردان او باشد؛ بلکه بالاتر از داود، ولی عصر ارواحنا فداه هم هست که سلسله جبال، مسخر اویند. اگر کسی مسیر ولایت را طی کرد، بعید نیست صدای تسبیح موجودها را بشنود و آنچه شاگردان داود فهمیده‌اند، بفهمد. چنین نیست که خداوند قبل از داود به احدی این را نیاموخته باشد و

۵۶. یوسف، ۹۴.

۵۷. المطففین، ۲۱.

۵۸. الانعام، ۷۵.

۵۹. التور، ۴۱.

۶۰. الحج، ۱۸.

۶۱. آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۱۷۳-۱۸۰.

بعد از داود هم به احدی نیاموزد، بلکه این سنت الهی است: «فَلَنْ

تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا».^{۶۲}

بنابراین، راه تسبیح حق، همان راه بازگشت به حق است و این راه، راه فقه نظام آفرینش است و اگر کسی خواست زبان تکوین را بفهمد، راهش تسبیح است.^{۶۳}

نتیجه گیری

ظهور آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام و همچنین یافته‌های آزمایشگاهی و تجربی، تسبیح حقیقی و قولی و شعورمندانه موجودات را نشان می‌دهد؛ هرچند ظاهر مادی اجسام و جمادات و کالبد انسان‌ها و حیوانات و صورت ملکی آسمان‌ها و زمین، تکوینا نیز نشانگر صانع و خالق دانا و حکیم است. تسبیح و تحمید موجودات تنها در زبان حال، متوقف نمی‌ماند و هر موجودی بسته به سعه وجودیش خود را می‌یابد و خالقش را می‌شناسد و با زبان مخصوص خود، او را می‌ستاید. نفهمیدن زبان موجودات دیگر، به معنی بی‌زبانی و مردگی آنها نیست. از سوی دیگر، این شواهد نشان‌دهنده شعور موجودات بوده و هر ذره‌ای در هستی، دارای مرتبه‌ای از شعور ویژه خود است. روشنی آیات و روایات، بیانگر این حقیقت است که وجود، جدای از تسبیح و تقدیس نیست و هیچ موجودی نیست مگر آن که با تزیین و تعطیل تسبیحش، مرحله کامله وجود خود را از دست داده و در مسیر سقوط به پرت‌گاه، قدم می‌گذارد. گوئیا تسبیح، قوت و غذای مشترک همه موجودات و تمامی ذرات بوده و تنفس و حیاتشان وابسته به آن است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ ق.
۲. احمد موعود انجیل، جعفر سبحانی، قم، بوستان کتاب، پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۳. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، سیزدهم، ۱۳۸۷ ش.
۴. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبد الله بن عمر بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ ق.
۵. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.

۶۲. الفاطر، ۴۳.

۶۳. ن. ک: تفسیر موضوعی، ج ۷، ص ۲۵۰-۲۵۲.

۶. التَّبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ طَوْسِي، تَحْقِيقُ أَحْمَدَ قَصِيرٍ عَامِلِي، بَيْرُوتَ، دَارُ أَحْيَاءِ التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ.
۷. التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، حَسَنُ مِصْطَفَوِي، بِنَگاهِ تَرْجَمِهِ وَ نَشْرِ كِتَابِ، تَهْرَانَ، ۱۳۶۰ ش.
۸. تَفْسِيرُ ابْنِ كَثِيرٍ، أَبُو الْفَدَاءِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرِ بْنِ كَثِيرٍ دِمَشْقِي، قَاهِرَةَ، دَارُ الشُّعْبِ.
۹. تَفْسِيرُ اثْنَا عَشْرِي، حَسِينُ بْنُ أَحْمَدَ حَسِينِي شَاهِ عَبْدِ الْعَظِيمِي، تَهْرَانَ، مِيقَاتِ، أَوَّلِ، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. تَفْسِيرُ الطَّبْرِي (جَامِعُ الْبَيَانِ)، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ طَبْرِي، بَيْرُوتَ، دَارُ الْفِكْرِ.
۱۱. تَفْسِيرُ الْعِيَاشِي، أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ عِيَاشِي، تَهْرَانَ، الْمَكْتَبَةُ الْعِلْمِيَّةُ، أَوَّلِ، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. تَفْسِيرُ الْمِيزَانِ، تَرْجَمَةُ سَيِّدِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ مَوْسَوِي هَمْدَانِي، قَمِ، جَامِعَةُ مَدْرَسِيْنِ، پَنْجَمِ، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. تَفْسِيرُ مَوْضُوعِي قُرْآنِ كَرِيمِ، عَبْدِ اللَّهِ جَوَادِي أَمَلِي، قَمِ، اسْرَاءِ، أَوَّلِ، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. الْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ، مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَرطَبِي، تَهْرَانَ، نَاصِرُ خَسْرُو، أَوَّلِ، ۱۳۶۴ ش.
۱۵. چَهْلُ حَدِيثِ، إِمَامِ خَمِينِي، مَوْسَسَةُ تَنْظِيمِ وَ نَشْرِ أَثَارِ إِمَامِ خَمِينِي، پَنْجَمِ، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. الدَّرُّ الْمُنْتَوَرُ فِي تَفْسِيرِ الْمَأْثُورِ، جَلَالُ الدِّينِ سَيُوطِي، قَمِ، كِتَابْخَانَةُ آيَةِ اللَّهِ مَرْعَشِي نَجْفِي، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. الدَّرُوعُ الْوَاقِيَةُ، سَيِّدُ ابْنِ طَاوُوسٍ، قَمِ، مَوْسَسَةُ آلِ الْبَيْتِ لِأَحْيَاءِ التَّرَاثِ، أَوَّلِ، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. شَرْحُ أَصُولِ الْكَافِي، مُحَمَّدُ صَالِحُ مَازَنْدَرَانِي، بَيْرُوتَ، دَارُ أَحْيَاءِ التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ، أَوَّلِ، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. الصَّحَاحُ (تَاجُ اللَّغَةِ وَ صَحَاحُ الْعَرَبِيَّةِ)، إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَمَّادِ جَوْهَرِي، بَيْرُوتَ، دَارُ الْعِلْمِ لِلْمَلَائِينِ، چَهَارَمِ، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. الْعَيْنُ، خَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ فَرَاهِيدِي، قَمِ، دَارُ الْهَجْرَةِ، دَوْمِ، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. الْكَشَافُ عَنِ حَقَائِقِ غَوَامِضِ التَّنْزِيلِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِ زَمْخَشَرِي، بَيْرُوتَ، دَارُ الْكِتَابِ الْعَرَبِيِّ، سَوْمِ، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، فَضْلُ بْنُ حَسَنِ طَبْرَسِي، تَهْرَانَ، نَاصِرُ خَسْرُو، سَوْمِ، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. الْمَعْجَمُ الْوَاوِضُ، أَبُو الْقَاسِمِ سَلِيمَانُ بْنُ أَحْمَدَ طَبْرَانِي، قَاهِرَةَ، دَارُ الْحَرَمِينِ، أَوَّلِ، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. مَعْجَمُ مَقَابِيِسِ اللَّغَةِ، أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ فَارِسٍ، قَمِ، بَوْسْتَانِ كِتَابِ، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِ (فَخْرُ رَازِي)، دَارُ أَحْيَاءِ التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ، بَيْرُوتَ، سَوْمِ، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. مَفْتَاخُ الْفَلَاحِ، مُحَمَّدُ بْنُ حَسِينِ بَهَائِي، بَيْرُوتَ، دَارُ الْإِضْوَاءِ.
۲۷. الْمَفْرَدَاتُ فِي غَرِيبِ الْقُرْآنِ، رَاغِبُ إِصْفَهَانِي (حَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ)، تَحْقِيقُ صَفْوَانَ عَدْنَانَ دَاوُودِي، دِمَشْقَ، دَارُ الْعِلْمِ وَ الدَّارِ الشَّامِيَّةِ، أَوَّلِ، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. التَّهْيَاةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ الْآثَرِ، ابْنُ إِثِيرِ جَزْرِي، قَمِ، مَوْسَسَةُ إِسْمَاعِيلِيَانِ، چَهَارَمِ، ۱۳۶۷ ش.